



ضرب المثل با حرف ز

زبان به دهان گرفتن:

ساکت شدن و حرف نزدن.

زیانت را گاز بگیر:

امر به حرف نزدن به کسی که حرف نامربوطی مثل توهین مقدسات یا نفوس بد بر زبان جاری کرده باشد.

زبان خر را خلع می داند:

هر کس زبان مثل خود را بهتر می فهمد و با آن آشناتر و راحت تر است.

زبان خوش مار را از سوراخ بیرون می کشد:

اشاره به تأثیر خوش زبانی و بکار بردن الفاظ نیکو پسندیده.

زبان سرخ سر سبز می دهد بر باد:

احتیاط در سخن گفتن و پرهیز از گفتن حرف های نیشدار و خطرناک که ممکن است به قیمت جان تمام شود.

زاغ سیاه کسی را چوب زدن :

تعقیب کردن و زیر نظر داشتن کسی. تعقیبش و تجسس و احوال کسی را کردن.

زبانم مو در آورد:

اشاره به تکرار بیش از حد حرفی یا توضیحی و یا درخواستی.

ز تعارف کم کن و بر مبلغ افزا:

به کسی می گویند که با تعارفات بیهوده مرتب حاشیه می رود و اصل مطلب را بیان نمی کند.

زخم شمشیر خوب می شود، زخم زبان خوب نمی شود:

واقعیتی غیر قابل انکار اینکه چه بسا جراحات هولناک که معالجه شده اما اثر و زخمی که از یک سخن سوزاننده و تأثیرگذار بر جای می ماند همیشه در دل و ذهن باقی و ماندگار خواهد بود و قابل ترمیم و اصلاح نیست.

زدی ضربتی، ضربتی نوش کن:

پس از انجام هر کار یا حرف زشت و ناشایستی باید منتظر تلافی و مقابله به مثل بود.

ز عشق تا به صبوری هزار فرسنگ است:

از آنجا که عشق بایی قراری و اضطراب و ناشکیبایی همراه است، با صبر و حوصله فرسنگ ها فاصله دارد.

زمستان تمام شد، روسیاهی به ذغال ماند:

در مواقعی می گویند که کسی بدی کرده و یا امیدی را ناامید کرده باشد، یعنی: بالاخره هر چه بود گذشت و یا هر طور بود مسئله حل و کار انجام شد اما سراقندگی و خجالت برای آن شخص باقی خواهد ماند.

زن بلاست، انشالله هیچ خانه ای بی بلا نباشد:

عقیده مردها نسبت به زن و اینکه هر خانه ای با وجود زن صفا و روشنائی و رونق دارد.

زن راضی مرد راضی گور پدر قاضی:

هنگامی که کسی در کار دو نفر دخالت و یا قضاوت کند، اما خود طرفین با هم کنار آمده باشند و از زندگی یا معامله با یکدیگر راضی باشند.

زن کباب، خواهر زن نان زیر کباب:

اشاره به دل چسب تر بودن خواهر زن در برابر زن.

زنگوله‌ی پای تابوت:

کودک یا کودگانی را می‌گویند که در زمان پیری والدین متولد شده باشند.

زن و شوهر دعوا کنند، ابلهان باور کنند:

دعوای زن و شوهر موقتی و زودگذر است و نباید در اینگونه درگیری‌ها مداخله نمود.

زنی که جهاز نداره این همه ناز نداره، مردی که نون نداره این همه زبون نداره:

گفتگوی زن و شوهر برای خفیف کردن یلدیگر در مشاجره.

زهر ریختن:

آسیب رساندن و صدمه زدن به کسی.

زیر آب کسی را زدن:

از کسی بد گفتن و نزد دیگری بی اعتبار ساختن، وسیله بیکاری یا اخراج کسی شدن.

زیر بلیط در آوردن:

تحت اختیار گرفتن.

زیر پای کسی را خالی کردن:

نظیر: زیرا آب زدن، یعنی با توطئه و سخن چینی موجب اخراج و بیکاری یا بی اعتباری کسی شدن.

زیر پای کسی نشستن:

با حرف‌های بی‌اساس و مغرضانه نظر کسی را عوض کردن و فریب دادن.

زیر سیبیلی در کردن:

نادیده گرفتن و خود را به نا آگاهی زدن.

زیر سرش بلند شده:

کنایه از کسی که هواپیی شده و با کسی سرو سوری دارد، دل به کسی و جای دیگری بسته.

زیر شالش قرصه:

جایگاه مالی محکم و استواری دارد، پولدارها و ثروتمند است.

زیرش زدن:

کار یا قول و یا حرف خود را اکتار کردن.

زیره به کرمان بردن:

پیشکش بی ارزش، متاعی را برای فروش یا استفاده به مرکز و محل تولید آن بردن.

زینب ستم کش:

کسی که خیلی مصیبت و بلا و سختی کشیده باشد (اشاره به ستم‌ها و مصیبت‌های وارد شده بر حضرت زینب).